

## علل و زمینه های کودک آزاری جنسی در خانواده

### مطالعه ای میدانی در باب برساخت تابوی زنا با محارم در ایران

کامیل احمدی<sup>1</sup>

پژوهشگر و مردم شناس، متخصص روش تحقیق و کارشناس ارشد مردم شناسی اجتماعی، دانشگاه کنت- انگلستان

#### چکیده

بر اساس نظریه ساختارگرایانه در مردم شناسی، سیستم اجتماعی خانواده دارای نظمی درونی است که بنیاد آن بر پایه قانون جنسی "عدم زنا با محارم" قرار گرفته است اما در فرایند تطور و استحاله، این نظم فرهنگی به ضد خود بدل می شود و در برخی موارد، مواجهه با ناموس و محارم به سرکوب خشونت آمیز فردیت، طرد و انزوا، آزار و تجاوز جنسی، قتل های ناموسی و... می انجامد. در ایران به دلیل تابو بودن رابطه جنسی با محارم، انگ اجتماعی مترتب بر آن، ترس از مجازات و طرد قربانی، عدم ثبت و گزارش خشونت جنسی علیه کودکان، آمار و شواهد معتبری وجود ندارد اما برخی از پژوهش ها نشان دهنده شیوع آن در جامعه است. این بررسی که با هدف پس کاوی علل و زمینه های موثر بر آزار جنسی کودکان توسط محارم به روش داده بنیاد از طریق فن مصاحبه نیمه ساختار یافته در جامعه ای متشکل از افراد دارای تجربه آزار جنسی توسط محارم در دوره کودکی با حجم نمونه 452 تن به شیوه نمونه گیری گلوله برفی و هدفمند با فرایند کدگذاری اشتراوس و کوربین، صورت گرفت؛ مویذ آن است که کودک آزاری جنسی توسط محارم در زمینه ای مساعد محقق می شود و افراد آزار دیده را تبدیل به سوژه ای در دسترس برای آزارگران می کند. برخی از علل و زمینه های بدست آمده از میدان مطالعاتی این تحقیق در سطوح کلان، میانه و خرد عبارتند از: رشد نابرابری، فقر و محرومیت اقتصادی، فرهنگ غالب پدرسالاری، ناکارآمدی نهادها در زمینه ارائه آموزش های جنسی، عدم حمایت اجتماع و قانون از آزار دیدگان، تعارض و تناقض های مستتر در قوانین موجود، فقدان ضمانت اجرایی قوانین، نابسامانی خانواده و رویه های ناکارآمد تربیتی آن ها، برخی ویژگی های فردی قربانیان و آزارگران جنسی؛ که هر کدام زنجیره ای از پیامدهای اجتماعی و فردی را بدنبال دارند از جمله: پیامدهای ساختاری و نهادی شامل تضعیف روابط اجتماعی و سرمایه های اجتماعی، پیامدهای سطح میانی همچون اختلال در نهاد آموزش و خانواده، ازدواج زودرس یا تاخیر در ازدواج و افزایش طلاق و پیامدهای خرد همچون بروز مسائل در روابط میان فردی، اختلال در عملکرد، بروز احساسات منفی و دیگر بودگی...

**کلید واژگان:** برساخت زنا با محارم، آزار جنسی کودکان، ساختار بحران زنا، خانواده کژکارکرد، تابوی تربیت جنسی در ایران.

#### 1- طرح مساله

1. محقق و مردم شناس: <http://kameelahmady.com> & [Kameel.ahmady@gmail.com](mailto:Kameel.ahmady@gmail.com)

در طول تاریخ، خانواده به‌مثابه یکی از نهادهای اجتماعی اصلی، در اشکال متنوع خود، مأمونی برای اعضایش به‌ویژه کودکان به نظر می‌آمده، اما در عین حال درون خانواده نیز رویدادهای ناخوشایندی دیده می‌شده که شایع‌ترین آن‌ها خشونت علیه کودکان در اشکال مختلف است. یکی از دردناک‌ترین این خشونت‌ها، خشونت جنسی است. شواهد مربوط به خشونت‌های خانگی با طیف گسترده‌ای از خشونت‌های جنسی نشان می‌دهد خشونت علیه کودکان در جهان، پدیده شایعی است. بر اساس گزارش یونیسف<sup>2</sup> سالانه حدود 133-257 میلیون کودک شاهد خشونت خانگی در میان خانواده‌شان بوده‌اند (دال<sup>3</sup>، 2008). در گزارشی دیگر آمده است طی سال 2015 بیش از یک میلیارد کودک 1 الی 17 ساله یکی از خشونت‌های فیزیکی، عاطفی و جنسی را تجربه کرده‌اند (هیلس و دیگران<sup>4</sup>، 2016).

خشونت جنسی علیه کودکان طیف گسترده‌ای از اعمالی همچون تماس بدنی/فیزیکی مانند دخول جنسی (تجاوز یا رابطه جنسی دهانی) یا اعمال غیر دخول مانند استمناء، بوسیدن، مالش و لمس بدن کودک را شامل می‌شود. خشونت علیه کودکان همچنین شامل فعالیت‌های غیرتماسی مانند درگیر کردن کودکان برای تولید یا مشاهده تصاویر جنسی، تماشای فعالیت‌های جنسی، تشویق کودکان به رفتارهای نامناسب جنسی و آراستن کودکان برای آزار است (پرتال رویه آنلاین<sup>5</sup>). یافته‌های پژوهش‌ها نشان می‌دهد که احتمال اینکه کودکان در خانواده و توسط اعضای آن، قربانی خشونت شوند دو برابر غریبه‌ها است (هانتینگ<sup>6</sup>، 1978). تخمین زده شده است که حدود 13 درصد از افرادی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند در دوره کودکی و در محیط خانواده بوده‌اند (استولتنبورگ و دیگران<sup>7</sup>، 2015).

پدیده آزار جنسی از دهه‌ی 1980 مورد توجه علاقه‌مندان این حوزه قرار گرفته است و به دلیل شیوع و تأثیرات گسترده‌اش توجه بسیاری از محققین را نیز به خود جلب کرده است (گراب و ترنر<sup>8</sup>، 2012). خشونت‌های جنسی در هر زمانی که روی دهند به دلیل آسیب‌های شدیدی که برای فرد آزار دیده ایجاد می‌کند به مراتب نسبت به دیگر خشونت‌ها توجه بیشتری جلب می‌کند اما وقتی این آسیب در درون خانواده و در میان افرادی که هم‌خون و محرم فرد هستند، روی دهد؛ آسیب‌های آن دو چندان می‌شود. این عمل نابهنجار غالباً با سکوت همراه است و در بیشتر اوقات برملا نمی‌شود. همچنین در معدود مواردی که افشا

---

<sup>2</sup>. Unicef

<sup>3</sup>. Dalal

<sup>4</sup>. Dalal and et al

<sup>5</sup>. proceduresonline

<sup>6</sup>. Henting

<sup>7</sup>. Stoltenborgh et al

<sup>8</sup>. Grubb & Turner

شود باور پذیری و اثبات آن دشوار می‌شود چراکه وجدان جمعی جامعه، خانواده را کانون گرمی می‌داند که از این نوع آسیب‌ها مبرا است (زارعی، 1396).

داشتن تجربه‌های دردناک مثل تجاوز و سوءاستفاده جنسی در دوران کودکی پیامدهای منفی روانی و اجتماعی طولانی‌مدتی را در فرد ایجاد می‌کند (WHO, 2016)، مثل مشکلات مربوط به حافظه، اختلالات رفتاری همچون خشونت نسبت به شریک جنسی خود (دوب و دیگران<sup>9</sup>، 2005) و افسردگی (Chen et al, 2010). یک نظریه برجسته در مورد سوء استفاده جنسی از کودکان اظهار می‌کند: کسانی که در کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند احتمال بیشتری دارد که در آینده فرزندان خود را مورد آزار جنسی قرار دهند (گلاسر و دیگران<sup>10</sup>، 2001). همچنین تحقیقات متعددی نشان داده‌اند مورد تجاوز قرار گرفتن در کودکی، فاکتور مهمی برای اعمال خشونت جنسی و تجاوز در دوران نوجوانی و بزرگسالی است (بابچیشین و دیگران<sup>11</sup>، 2011).

در ایران نیز به دلایلی همچون تابو بودن رابطه جنسی با محارم، انگ اجتماعی، ترس از مجازات شدید و عدم ثبت و گزارش خشونت جنسی علیه کودکان، آمار دقیق و شواهد معتبری درباره این پدیده به‌خصوص در محیط خانواده وجود ندارد، اما فقدان شواهد و آمارهای معتبر به معنی نبود این پدیده در خانواده و جامعه نیست. برخی از شواهد پژوهش‌ها نشان‌دهنده شیوع این پدیده در ایران است. برای مثال «آمار تجاوز جنسی به محارم در تحقیقات مربوط به روسپیگری چیزی بین 22 تا 25 درصد عنوان شده و در تحقیقات مربوط به دختران فراری این مسئله بین 12 تا 36 درصد متغیر است» که میزان قابل‌توجهی است (مالجو، 1389: 85). پژوهشگران معتقدند که به دلیل ترس و احساس شرم خیلی از افراد آزار دیده جنسی آزار را آشکار نمی‌کنند. بنابراین آمارهایی هم که در این رابطه وجود دارد کمتر از میزان شیوع این پدیده است (آسپلمایر و دیگران<sup>12</sup>، 2007). اگرچه هیچ‌گاه آماری در ارتباط با پرونده‌های زنای با محارم در کشور منتشر نشده، اما رئیس انجمن آسیب‌های اجتماعی در آخرین اظهارات خود درباره این موضوع، از تشکیل ۵۲۰۰ پرونده قضایی در کشور در مورد رابطه جنسی برادر با خواهر و پدر با دختر خبر داده است که البته این آمار غیر از تجاوزهای سایر محارم مانند دایی، عمو و پدرشوهر بوده و بسیاری از سوءاستفاده‌های جنسی نیز اساساً گزارش نمی‌شوند (باشگاه خبرنگاران جوان، 1395).

---

<sup>9</sup>. Dube et al

<sup>10</sup>. Glasser et al

<sup>11</sup>. Babchishin et al

<sup>12</sup>. Aspelmeier and et al

جامعه ایران در شرایط کنونی نیز به دلیل نحوه سازمان‌دهی و مشکلات و بحرانهایی که با آن مواجه است بستر انواع مسائل به‌طور عام و پدیده‌های آسیب‌گونه از نوع خاص است. یکی از مهمترین این مسائل خشونت علیه کودکان و کودک‌آزاری به ویژه کودک‌آزاری جنسی است. از مهمترین ویژگی‌های حال حاضر جامعه ایران می‌توان به مواردی همچون نابرابری و فقر مضاعف، ناپایداری اجتماعی، انگاره‌های فرهنگی مردسالارانه و وجود یک حکومت ایدئولوژیک و ناکارآمد اشاره کرد. مسائل یاد شده سبب تغییرات اجتماعی زیادی در طول چند دهه گذشته شده است. برای مثال نابرابری با محروم کردن بسیاری از شهروندان این جامعه از فرصت‌ها و منابع به شیوه‌های مختلف باعث کودک‌آزاری جنسی شده است. یا رشد آسیب‌های اجتماعی همچون طلاق، حاشیه‌نشینی و اعتیاد یکی دیگر از این بسترها برای افزایش احتمال ایجاد ارتباط جنسی در میان خانواده و محارم و آزار جنسی است. گرچه طلاق به‌خودی‌خود یک آسیب اجتماعی نیست، اما می‌تواند پیامدهای آسیب‌زای اجتماعی در پی داشته باشد و از قضا کودکان طلاق و زنان، بیشترین آسیب را از این پدیده متحمل می‌شوند. شکل‌گیری خانواده‌های دیگر در نتیجه طلاق یعنی خانواده‌های زن سرپرست، تک سرپرست، خانواده‌هایی که کودکان با ناپدری یا نامادری یا سایر مراقبان خود زندگی می‌کنند نیز می‌تواند بستری جدی برای آسیب و آزار آنان فراهم کند. ترکیب فقر و سایر آسیب‌های اجتماعی با این خانواده‌ها شرایط را دوچندان بحرانی کرده است.

به دلیل فقر مطلق، حدود یک‌چهارم خانوارهای ایرانی در مناطق و محله‌های حاشیه‌نشین زندگی می‌کنند. بدون اینکه قائل باشیم مسائل آن‌ها را به ساکنان نسبت دهیم این مناطق یکی از کانون‌های انباشت مسائل اجتماعی هستند. محروم بودن از بسیاری از امکانات و خدمات شهری همچون مدرسه، سیستم دفع فاضلاب، مسکن نامناسب، وجود انواع فضاهای بی‌دفاع، ناپایداری مسکونی، تمرکز فقر و ... از ویژگی‌های این مناطق است. به دلیل عدم شکل‌گیری یا تضعیف ظرفیت‌های خود تنظیمی در این مناطق، کودکان در معرض انواع آزارها هستند. اگر عنصر وابستگی به مواد مخدر را به موارد فوق اضافه کنیم وضعیت بسیار پیچیده‌تر می‌شود. ترکیب فقر، زندگی در مناطق حاشیه‌نشین و وابستگی به مواد مخدر یکی از عوامل اصلی آزار علیه کودکان است. قائل به این نیستیم که کودک‌آزاری جنسی تنها در میان خانواده‌های فقیر رخ می‌دهد، بلکه زمینه‌های آزار از یک مورد به مورد دیگر می‌تواند متفاوت باشد و در میان طبقات بالای اجتماعی با وجوه متمایزی دیده شود.

در جامعه‌ای مانند ایران که شرایط اجتماعی زنان در موقعیت فرودست قرار دارد، آن‌ها در معرض انواع برچسب‌های اخلاقی منفی هستند. به نظر می‌رسد که جامعه، فرد مورد تجاوز قرارگرفته را نه به‌عنوان فردی عادی یا حتی قربانی بلکه به‌عنوان کچرو و مجرم می‌شناسد و با انگ زنی به او، دوباره

او را مورد ستم قرار می‌دهد. طرد قربانی مانع از شکل‌گیری اقدامات داوطلبانه حمایتی و درمانی و نیز عقیم ماندن خدمات بازپرورانه‌ی دولتی و غیردولتی نسبت به اشخاص آسیب‌دیده می‌شود. در منظر دیدگاهی که قربانی جنسی را انسانی کجرو و غیراخلاقی تلقی می‌کند، شکل‌گیری اقدامات فراگیر مدنی، چندان امکان‌پذیر نخواهد بود و انتظار چندان نیز از خدمات دولتی حمایت‌گرانه نمی‌توان داشت (ایروانیان، 1389). در عین حال دولت ایران به دلیل ایدئولوژیک بودنش قائل به آموزش‌های جنسی در مدارس و سایر نظام‌های آموزشی نیست. این امر برخلاف رویه‌هایی است که در بسیاری از کشورها وجود دارد و توسط اسناد جهانی به رسمیت شناخته شده است. آموزش‌های جنسی ضمن ارتقاء آگاهی کودکان درباره امر جنسی، روش‌ها و فنون مراقبت از خود را به آنان می‌آموزد؛ اما به دلیل فقدان دسترسی سیستماتیک کودکان به این آموزش‌ها در ایران و در نتیجه عدم کسب مهارت و آگاهی، بیشتر مورد سوء استفاده و خشونت قرار می‌گیرند. از یکسو زمینه‌ها برای خشونت علیه کودکان به‌ویژه خشونت‌های جنسی فراهم است و از سوی دیگر به دلیل نبود حمایت‌های مؤثر، عدم آموزش‌های جنسی در مدارس و سایر سازمان‌ها و انگ اجتماعی مترتب بر این پدیده در جامعه، بسیاری از قربانیان جرئت گزارش آزار را ندارند؛ از این روی ضرورت پرداختن به این مسئله دوچندان می‌شود.

با توجه به شیوع تجربه خشونت جنسی در محیط خانواده و با توجه به پیامدهای این پدیده برای افرادی که تجربه زیسته آن را دارند به‌ویژه کودکان، ضرورت پرداختن به این مسئله بیش‌ازپیش حائز اهمیت است. تحقیقات قابل‌توجهی به مطالعه انواع خشونت و گروه‌های در معرض خشونت پرداخته‌اند، مطالعه کودکان به‌ویژه دخترانی که تجربه مستقیم از خشونت جنسی خانگی داشته‌اند می‌تواند در شناخت این پدیده مؤثر باشد. از این‌رو هدف این مطالعه بررسی علل و زمینه‌های بروز خشونت جنسی علیه کودکان در محیط‌های زیست مداوم آنان همچون خانواده است. این خشونت‌ها طیف وسیعی از اعمالی همچون تماس بدنی، تجاوز تا وادار کردن کودکان به تماشای تصاویر جنسی را شامل می‌شود. شناخت این پدیده از جهت علل، تجارب زیسته و پیامدهای آن سیاست‌گذاران و متخصصان این حوزه را قادر می‌سازد تا بتوانند سیاست‌های مناسبی را برای مواجهه پیشگیرانه با آن ارائه دهند و مداخلات مناسب‌تری را انجام دهند. در سطح کلان، سیاست‌گذاری و تدوین و تصویب قوانین برای پیشگیری و مواجهه با این پدیده بسیار ضروری است. سیاست‌ها و قوانین باید مبتنی بر پژوهش‌ها، دانش و معرفت تولیدشده این حوزه باشند تا بتوانند مؤثر واقع شوند.

پژوهش‌هایی از این دست در کنار سایر پژوهش‌های انجام‌شده نقطه آغازی برای تأمل، شناخت و درنهایت سیاست‌گذاری برای مواجهه با آزار جنسی است. لازم است دولت‌ها به این مسئله توجه جدی

داشته باشند، چراکه آزار جنسی علاوه بر آنکه حرمت، کرامت و عزت نفس کودکان را نه تنها در دوره کودکی بلکه در سایر دوره‌های زندگی‌شان پایمال می‌کند بلکه به آنان آسیب می‌زند و می‌تواند به تقویت تداوم این چرخه کمک کند. از این رو لازم است سیاست‌گذاری‌های صحیحی مبتنی بر یافته‌های علمی، نظرات کارشناسان و متخصصان و حتی افراد آزر دیده انجام شود، در غیر این صورت شاهد گسترش و تداوم هر چه بیشتر آزار جنسی و حتی در برخی از موارد مجازات افراد قربانی و آزر دیده خواهیم بود. البته بار پیشگیری از آزار جنسی تنها بر دوش دولت‌ها نیست، چراکه در بسیاری از موارد آن‌ها فاقد ظرفیت‌های کافی در این زمینه هستند. لازم است با آموزش و آگاه کردن جامعه و فراهم ساختن بستر مناسب به‌ویژه توسعه سازمان‌های مردم‌نهاد، آنان را نیز در زمینه‌های مختلف درگیر این مسئله آسیب‌زا کرد، چراکه بسیاری از آن‌ها از نزدیک با افراد آزر دیده و خانواده‌های آنان و افراد آزرگر مواجهه دارند. به همین دلیل در این مقاله که مشتمل بر دو بخش خواهد بود بر آن شدیم که در بخش نخست به بررسی علل و زمینه‌های موجه خشونت جنسی علیه کودکان در خانواده بپردازیم و در بخش دوم به طرح پیامدهای ساختاری و نهادی و فردی در سطوح کلان، میانی و خرد همت گماریم. لذا برای تحقق این امر، پرسش زیر با بهره‌گیری از طرح کیفی و پژوهش میدانی به پس‌کاوی گذاشته شد: آزار و خشونت جنسی علیه کودکان در ساختار خانواده ایرانی بر چه بسترهای اجتماعی، اقتصادی و حقوقی شکل می‌گیرد؟

## 2- روش تحقیق

آزار جنسی در جوامع انسانی، مسأله‌ای دیرپا و پهن دامنه است. با این وجود، پدیده‌ای بسیار گریزان از بررسی علمی نیز به شمار می‌رود. این گریز پایی نه به دلیل ناتوانی علم از بررسی این پدیده که به دلیل دشواری دسترسی به نمونه‌هایی است که تن به همکاری با پژوهشگران این حوزه نمی‌دهند. این مسئله تا حدود زیادی متأثر از تبدیل شدن آزار جنسی به سرّ مگویی است که افشای آن، فرد آزار دیده را دچار مشکل می‌کند. به نظر می‌رسد مسئله آزار جنسی دارای یک هسته سخت غیر قابل نفوذ است که برای کشفِ راهی به درون آن باید پا را از رویه‌های رایج در بررسی پدیده‌های اجتماعی فراتر گذاشت. راز آلودگی این پدیده در جامعه سنت‌زده‌ای چون ایران به مراتب بیشتر است و از این رو بررسی آن نیازمند تدابیر روش‌شناختی پیچیده‌تری هم هست. عمده پژوهش‌های انجام شده در این باره نیز به دلایلی که ذکر شده نتوانسته‌اند راهی به درون دنیای آزر دیدگان و آزرگران پیدا کنند. با این حال وسعت و عمق آسیب‌های ناشی از آزار جنسی چنان است که نمی‌توان بی تفاوتی از کنار آن گذشت. اما مقابله با این پدیده آزرنده

مستلزم تدوین نوعی سیاست اجتماعی است که از یک سو حساسیت لازم را به اشکال مختلف این پدیده داشته باشد و از سوی دیگر متضمن راهکارهایی موثر برای مبارزه با این پدیده باشد.

این امر مستلزم تدوین نظریه‌ای مبتنی بر شواهد و داده‌های واقعی و تجربی است. شناخت این پدیده از یک سو مستلزم جلب اعتماد آزرديدگان و آزارگران است و از سوی دیگر مستلزم آشنایی با ادراکات و معانی است که این افراد از تجربه خود دارند. چنین ویژگی‌هایی را در روش کیفی و به ویژه در روش پژوهشی گرند تئوری که در ایران به نظریه زمینه‌ای هم معروف است و به اختصار GT نامیده شده، می‌توان جستجو کرد. این پژوهش با استفاده از این روش قوام یافته است، چراکه با فنون و ابزارهایی که در اختیار پژوهشگر قرار میدهد به خوبی می‌تواند بسترها و شرایط علی، دلایل، تجارب، راهبردها و پیامدهای پدیده مورد نظر در اینجا خشونت جنسی علیه کودکان را مطالعه کند.

جامعه مورد مطالعه این پژوهش کلیه افراد دارای تجربه آزار جنسی از هر نوع آن در دوره کودکی است؛ یعنی افرادی که در سنین کمتر از 18 سال مورد آزار قرار گرفته‌اند. حجم نمونه یا تعداد افرادی که با آن‌ها در این پژوهش مصاحبه شد برابر با 452 تن است. شیوه نمونه‌گیری به صورت گلوله برفی و هدفمند بود. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند از برخی افراد که دارای تجربه خاص یا دانش خاصی بودند نیز استفاده شد. به منظور جمع‌آوری داده‌های پژوهش از فن مصاحبه نیمه ساختار یافته بهره گرفته شده و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از فرایند کدگذاری به شیوه اشتراوس و کوربین استفاده شده است.

### 3- زمینه‌ها و عوامل موثر بر آزار جنسی کودکان توسط محارم در خانواده<sup>13</sup>

زمینه‌ها، عوامل و پیامدهای دخیل در آزار جنسی کودکان در شبکه پیچیده‌ای از چرخه اقتصادی، اجتماعی و حقوقی... عمل می‌کنند. زمینه‌های مداخله‌گر، بر سازنده عوامل این پدیده و بستر شکل‌گیری کودک آزاری جنسی را مهیا می‌کنند و بعد از شکل‌گیری مساله، مکانیزم تداوم، تشدید و بازتولید این پدیده و پیامدهای آن عینیت می‌یابد. محرومیت بستر خشونت را ایجاد می‌کند و خشونت عامل آزار جنسی کودکان می‌شود به دنبال آزار جنسی و بر مبنای برساختهای فرهنگی و اجتماعی، مکانیزم‌هایی همچون ترس، طرد، مجرم‌سازی قربانی و... موجب انکار آزرديدگی می‌شود که پیامد بدیهی انکار و عدم افشای آزارگر هم عدم سیاست‌گذاری و عدم حمایت‌های اجتماعی، اقتصادی، روانی و حقوقی از افراد آزرديدیده می‌باشد که به تشدید و بازتولید چرخه آزار جنسی کودکان می‌انجامد. این رابطه دیالکتیکی بین سپهر نهادهای اجتماعی موجود در سطوح کلان، میانی و خرد جامعه، با تأثیر پذیری از هم اشکال متفاوت بحراناها را در خود به گردش درآورده و به هم انتقال می‌دهند. در ادامه به تبیین مهم‌ترین علل و زمینه‌های موجد این مساله پرداخته می‌شود.

<sup>13</sup> برای اطلاعات بیشتر در این زمینه و دسترسی به محتوای روایت‌های مصاحبه ر.ک: احمدی، کامیل(2023)، تابو و رازپیشگی: پژوهشی در باب آزار جنسی کودکان با تأکید بر زنانی با محارم در ایران، لندن: آوای بوف.

### 1-3- زمینه ها و عوامل اقتصادی

بر اساس نتایج به دست آمده از پژوهشهای انجام شده در این حوزه، عامل اقتصاد، یکی از عوامل موثر در ایجاد و تداوم آزار جنسی کودکان است. زمینه اقتصادی در قالب هایی چون فقر، بیکاری، نوع شغل و مسکن به خشونت و آزار جنسی دامن می زند. بُعد معیشتی مربوط به تأمین مایحتاج خانواده و نیازهای اقتصادی آن است. در این زمینه هرگونه اختلال مانند درآمد ناکافی و در نتیجه عدم تأمین نیازهای اقتصادی خانواده آن را با مشکل مواجه می کند.

فقر در بسیاری از موارد منجر به کودک آزاری از نوع غفلت می شود؛ یعنی خانواده ها در زمینه برآوردن نیازهای کودکان و توسعه مهارت هایشان به خوبی قادر به سرمایه گذاری نیستند. در این فرایند مهارت های کودکان به خوبی رشد نمی کند و زمانی که آنان بزرگتر می شوند به دلیل فقدان مهارت های ارتباطی مناسب نمی توانند با جنس دیگری ارتباط برقرار کنند و از آنجایی که فقیر نیز هستند قادر به ازدواج و یا یافتن سایر کانال های مشروع برای تأمین نیاز هایشان نیستند، از این رو ممکن است با توسل به خشونت دست به این کار بزنند. فقر همچنین باعث کاهش آگاهی از مهارت های فرزندپروری مناسب در میان والدین نیز می شود.

فقر همچنین سبب سکونت در محله ها و مناطق بی سازمان می شود. این مناطق با ویژگی هایی همچون تراکم فضایی، ناپایداری مسکونی، فضاهای بی دفاع و فروپاشی سازوکار ظرفیت اجتماعی ساکنان برای تنظیم محیط شان مشخص می شوند. در این وضعیت امکان وقوع جرائم مختلف همچون خشونت و تجاوز بیشتر می شود.<sup>14</sup> در جوامعی همچون ایران که فقر با سایر پدیده های نامطلوب همچون نابرابری، ناکارآمدی سیستمی و اعتیاد گره خورده؛ زمینه های ساختاری مستعد آزار جنسی نیز فراهم است.

فقر از طریق نوع مسکن نیز می تواند بر کودک آزاری جنسی تأثیر بگذارد. خانواده های فقیر اکثراً در مسکن هایی با متراژ کوچک زندگی می کنند. متراژ پایین خانه باعث می شود که کودکان صدای رابطه جنسی والدینشان را بشنوند یا همه اعضای خانواده شب ها کنار همدیگر بخوابند که اینها می تواند منجر به تعرض و تجاوز شود.

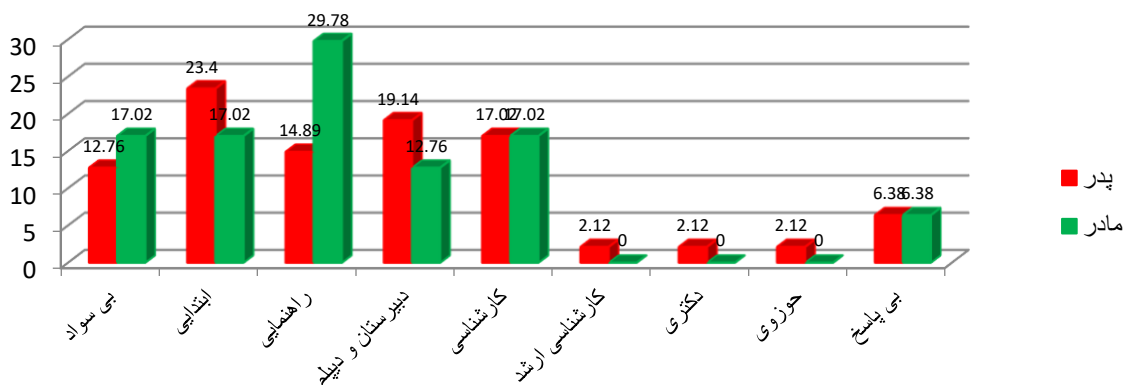
بعد اقتصادی محرومیت بر روی خودآگاهی فردی و اجتماعی نیز تأثیرگذار است. پولی شدن سیستم آموزشی در طی دهه های اخیر در جامعه ایران سرعتی بی وقفه داشت، با شدت گرفتن مسائل و نابسامانیهای

<sup>14</sup> البته خشونت جنسی تنها در میان طبقات پایین رایج نیست بلکه در میان همه طبقات اقتصادی دیده می شود، اما تجربه و روایت آن در میان فقرا بیشتر است.

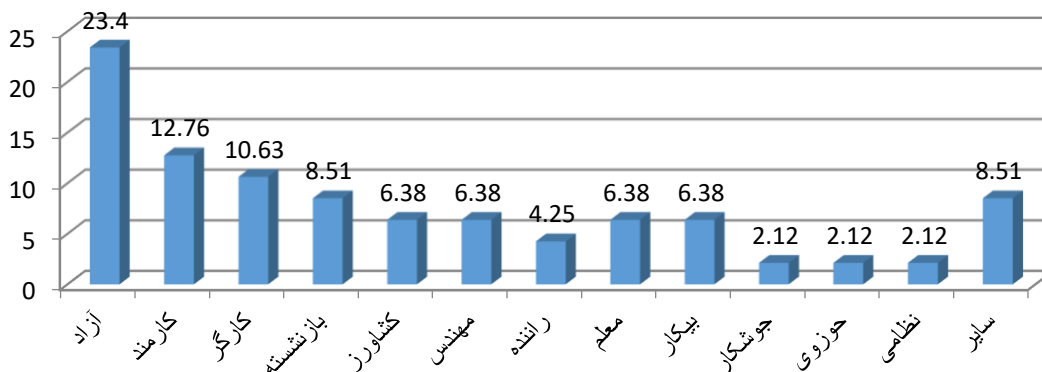


اقتصادی، گروه‌های بیشتری در جامعه از آموزش و امکانات فرهنگی و هنری حذف و طرد شدند که یکی از پیامدهای آن عدم مهارت در خود مراقبتی و ناتوانی در مراقبت از کودکان و نوجوانان توسط خود آنان و نهاد خانواده بود.

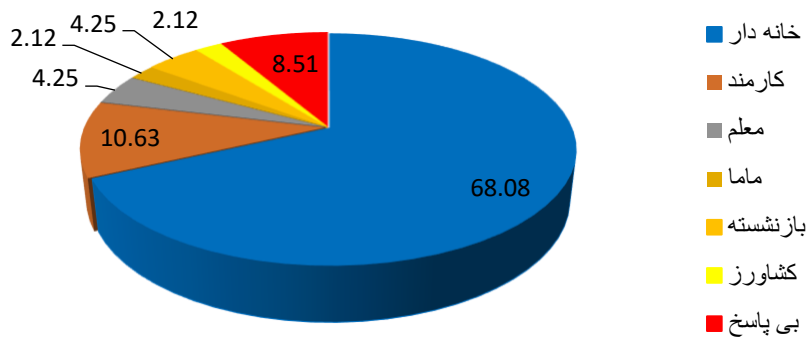
یافته‌های میدانی گویای این است که میزان تحصیلات و شغل والدین پاسخگویان به‌مثابه شاخص‌های نشان دهنده پایگاه اقتصادی و اجتماعی، همگی از مشاغل با منزلت پایین و تحصیلات اندک‌اند. این مویب آن است که محرومیت اقتصادی زیربنای انواع دیگری از محرومیت‌هاست، محرومیت اقتصادی میزان آگاهی اجتماعی و فضای کنش متقابل اجتماعی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد.



نمودار شماره 1: توزیع پاسخگویان براساس تحصیلات والدین



نمودار شماره 2: توزیع پاسخگویان برحسب شغل پدر



نمودار شماره 3: توزیع پاسخگویان برحسب شغل مادر

فقر همچنین باعث می‌شود مادر طلاق گرفته، دست به ازدواجی بزند که تمایلی به آن ندارد، اما برای داشتن یک سرپرست و تأمین مخارجش مجبور به انتخاب آن می‌شود. در این خانواده ها هم امکان آزار جنسی کودکان زیاد است. احساسات منفی چون ترس و گناه، باورهای چون آبرو، حیثیت و تایید اجتماعی و همچنین سرکوب نیازها و سیستم پاداش و تنبیه در خانواده هایی که درگیر محرومیت در ابعاد اقتصادی و غیراقتصادی آن هستند، قابل تامل می باشد. آنان برخی اوقات حتی ممکن است به منظور بازیابی آبرو، آزار دیده را به عقد آزارگر درآورند.

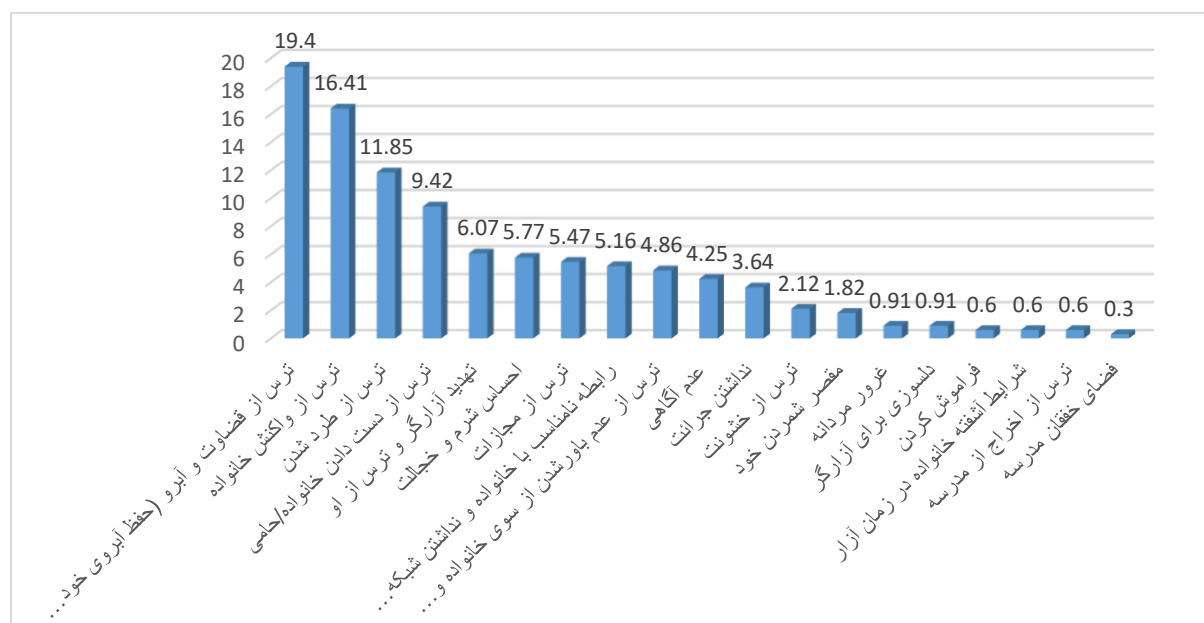
### 3-2- زمینه ها و عوامل اجتماعی- فرهنگی

زمینه فرهنگی افراد نقش مهمی در فراهم آوردن شرایط وقوع پدیده‌ای همچون خشونت جنسی دارد. خرده فرهنگ مردسالاری از یک سو به مردان این جسارت و قدرت را بخشیده که اقدام به خشونت جنسی در روابط خود با اعضای خانواده کرده و از دگر سو با دستاویزهای احترام، آبرو، شرم و... دست آنان را در مقابله با چنین شرایطی بسته است. در جامعه ایران که نهادهای جامعه‌پذیری و اجتماعی‌کردن درگیر سازوکار انکار و عدم شفافیت هستند، گفتگو از امر جنسی به شدت نفی می‌شود و به مثابه امر نامقدس و تابویی است که از طریق گفتمان مذهبی مشروعیت می‌یابد.

آموزش امر جنسی نیازمند تعامل بین نهادهاست. از یکسو خانواده، مدرسه و رسانه به مثابه نهادهای جامعه‌پذیری از سوی دیگر نهادهای دینی، دولتی و نهادهای دخیل در سیاستگذاری و تعیین بودجه جهت برنامه ریزی و مشروعیت دادن به چنین آموزشی دخیل اند و هماهنگی بین آنها در اثربخشی و تدوین چند بعدی این برنامه ها تعیین کننده خواهد بود. از آنجایی که در جامعه ایران تعامل بین نهادی به دلیل تداخل وظایف، همپوشانی آنها در مواردی و رویکردهای نفی کننده شان نسبت به هم همواره با چالش مواجه

بوده، آموزش امر جنسی نیز به حاشیه رانده شده است. اختلاف نظر بین موافقان و مخالفان و دوگانه‌انگاری‌ها نتیجه‌ای جز عدم تحقق آموزش جنسی در جامعه ایران نداشته است.

از دیگر موانع جدی آموزش امر جنسی در جامعه ایران، احساسات اجتماعی غالب است که ریشه در سبک جامعه پذیری و روند تربیت اجتماعی دارد. وجود احساساتی همچون شرم، گناه، بی‌آبرویی، ترس و... در فرهنگ ایرانی از موانع اصلی گفتگو در مورد امر جنسی است که همواره تابو محسوب شده و نفی می‌گردد. بنابراین قربانیان آزار جنسی آنرا همچون راز، پنهان می‌کنند و بدین طریق راه بر تعرض آزارگران هموار می‌شود.



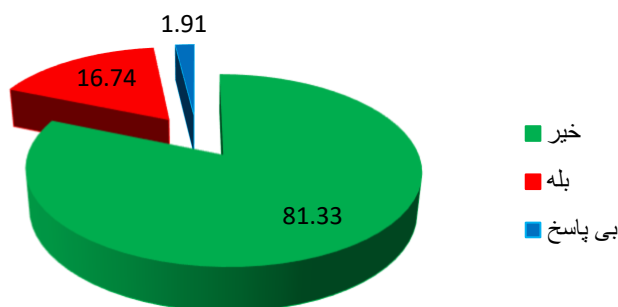
نمودار شماره 4: توزیع پاسخگویان برحسب دلایل رازپیشگی

اولین گام برای برنامه ریزی و سیاستگذاری جهت آموزش امر جنسی، پذیرش وجود مسئله است. فقدان اعتقاد به تربیت جنسی در فضای آموزشی ایران برای والدین، مربیان و معلمان و همچنین عدم آموزش گام‌های خود مراقبتی به خود کودکان، رخدادهای ناخوشایندی به بار آورده است. در سطح ساختاری یکی از دلایل عمده عدم تربیت جنسی کودکان، محافظه‌کار و ایدئولوژیک بودن دستگاه‌های سیاستگذاری است. در جامعه ایران حوزه مذهب غالبه عمیقی بر نهادهای سیاستگذار دارد. مسئولان و سیاستگذاران کشور در بسیاری از موارد روحانیون هستند. دیدگاه دین اسلام نسبت سکسوالیته، منفی است. همین گفتمان مذهبی با تسلط بر فضای ساختار حقوقی، اجتماعی و فرهنگی، به سرکوب امر جنسی و مورد گفتگو و آموزش قرار نگرفتن آن مشروعیت بخشیده است. از این رو نه تنها آموزش‌های جنسی به‌صورت نظام‌مند در جامعه

وجود ندارد بلکه در بسیاری از موارد نهادهای متولی، مانع تلاش‌های افرادی می‌شوند که به‌نوعی در این زمینه احساس مسئولیت می‌کنند

در کنار آموزش، مسئله مهم دیگر، حمایت از قربانیان است. زمانی که کودک مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرد لازم است که نهادهای حمایتی به اشکال مختلف از او حمایت کنند. اما حمایت مؤثر در کانون‌های بحران با چالش‌های جدی مواجه هست و از آنجایی که دامنه این مسئله زیاد است و نهادهای مداخله‌گر و حامی نیز با محدودیت‌ها و موانع سیستماتیک زیادی مواجهند؛ مداخلات موجود هم کارکرد مناسبی ندارند.

در فرهنگ جنسیت زده، شکل و سطح آزار جنسی متأثر از جنسیت افراد نیز می‌باشد. به گونه‌ای که فراوانی آزار جنسی از سوی محارم در جنس زن بیش از جنس مرد بوده که این امر نمایانگر تفاوت‌ها و تبعیض‌های تربیتی و جامعه‌پذیری بر اساس سوگیری‌های سنتی، رویکردها و کلیشه‌های جنسیتی است.



نمودار شماره 5: توزیع پاسخگویان برحسب گزارش آزار جنسی به سازمان‌های دولتی

### 3-3- زمینه‌ها و عوامل حقوقی

نارسایی‌های نظام عدالت کیفری، فقدان سیاست‌ها، برنامه‌ها و عدم ضمانت اجرایی اقدامات حمایتی از آسیب دیدگان خشونت جنسی از جمله مشکلات حقوقی است. تا قبل از تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در مورخ 1399/02/23 قانون مشخصی درباره حمایت از کودکان آزار دیده جنسی و مجازات افراد آزارگر و حتی حمایت از آنان به‌منظور عدم ارتکاب مجدد آزار وجود نداشت و مبنای برخورد، قانون مجازات اسلامی بود اما تصویب این قانون برخی از خلأهای این حوزه را پوشش داد.

آنچه به ساختار حقوقی جهت مجازات نکردن آزارگر جنسی محارم، مشروعیت می‌دهد گفتمان مبتنی بر تبعیض جنسیتی است که از فرهنگ پدرسالاری مسلط بر جامعه برمی‌خیزد. گفتمان اقتصادی نیز از

طریق تبدیل جزا به جریمه نقدی در همدستی با این گفتمان فرهنگی، گفتمان حقوقی را از کیفر آزار جنسی معلق و مبرا می‌کند. این تعلیق موجب تکرار و تداوم آزار جنسی (زنا با محارم) می‌گردد.

با مرور دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان در تحقیق، سه تم اساسی در این زمینه احصاء شد که عبارت‌اند از: فقدان حمایت‌های قانونی، عدم اجرای مفاد قوانین و جایگاه پدرسالاری در قانون. برخی از مشارکت‌کنندگان بر این باور هستند که قوانین مشخصی در زمینه حمایت از کودکان آزار دیده جنسی و یا قانون آزار جنسی وجود ندارد<sup>15</sup>. در عمل نیز رویه‌ها و سازوکارهای مناسبی برای اجرای قوانین طراحی و پیاده نشده است تا منجر به تحقق آن‌ها شود. البته در بسیاری از مواقع قوانین موجود هم اجرا نمی‌شوند.

یکی از مسائل اساسی در قانون ایران سن کودکی است که شاهد تعیین سنین مختلف هستیم همچون: سن ازدواج، سن شروع به کار، سن بلوغ، سن مسولیت کیفری. همچنین برای نامیدن دوره کودکی از سه واژه کودک، طفل و نوجوان استفاده شده است که نشان‌دهنده عدم وفاق قانونگذاران در این حوزه است. عدم مرزبندی شفاف بین این دوره‌ها سبب ایجاد مشکلات و ابعاد تازه‌ای در مسئله آزار جنسی زنای با محارم شده است.

در قانون مجازات اسلامی، سن کودک 15 سال تعیین شده است. در ماده 221 آمده است: «زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آن‌ها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد». در تبصره 2 همین ماده آمده است «هرگاه طرفین یا یکی از آن‌ها نابالغ باشد، زنا محقق است لکن نابالغ مجازات نمی‌شود و حسب مورد به اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در کتاب اول این قانون محکوم می‌گردد». در ماده 224 حکم زنا در برخی از موارد همچون زنا با محارم نسبی اعدام برشمرده شده است. در ماده 91 قانون نیز آمده است «زنا با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل با دو زن عادل ثابت می‌شود. خواه موجب حد جلد باشد خواه موجب حد رجم». این قانون اشکالات متعددی دارد از جمله اینکه سن کودکی 15 سال تعیین شده است در حالی که بر اساس بسیاری از اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی که ایران نیز عضو برخی از آن‌ها است سن کودکی 18 سال است. دوم اینکه تعیین مجازات اعدام در این موارد نه تنها باعث پیشگیری نشده، بلکه برخلاف کرامت انسانی نیز هست و لازم است جای خود را به عدالت ترمیمی بدهد. مسئله مهم‌تر اثبات مسئله زنای با محارم است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد در برخی از مواقع این کودکان دختر آزار دیده هستند که مجرم شناخته شده‌اند.

---

<sup>15</sup> لازم به یادآوری است از آنجایی که قانون حمایت از اطفال و نوجوانان اخیراً به تصویب رسیده است طبیعی است که مصاحبه‌شوندگان که با آنان در سال 1399 مصاحبه شد از وجود چنین قوانینی اطلاع نداشته باشند.

در قانون حمایت از حقوق اطفال و نوجوانان، این موضوع نه در قالب بحث زناي با محارم بلکه در مباحثی همچون سوءاستفاده جنسی، فحشا، ابتذال، امور مستهجن، خطر شدید و قریب الوقوع و هرزه‌نگاری مطرح است به‌گونه‌ای که هرگونه سوءاستفاده از کودک در موارد فوق منجر به مداخله می‌شود. در ابتدای این قانون شاهد مفاهیم بسیار مبهم در حوزه کودکی هستیم. برای مثال در تعریف طفل، آمده است: «هر فرد که به سن بلوغ شرعی نرسیده است»، اگر منظور از سن شرعی، سن 9 سال برای دختران و 15 سال برای پسران باشد شاهد تبعیض جنسیتی هستیم. تعریف نوجوان نیز به این شرح است: «هر فرد زیر هجده سال کامل شمسی که به سن بلوغ شرعی رسیده است». اینکه شرع مبنای این قانون قرار گرفته دارای اشکالات اساسی است. در ماده 2 نیز آمده است: «تمام افرادی که به سن هجده سال تمام شمسی نرسیده‌اند، مشمول این قانون می‌باشند» اما سن کودکی دقیق تعریف نشده است و عناوین مبهم زیادی در این حوزه وجود دارد.

### 3-4- زمینه‌ها و علل خانوادگی

در سطح خانوادگی عواملی همچون خانواده نابسامان، خانواده‌های مستبد، خانواده‌های منزوی، خانواده با نگرش‌های زناشویی نارسا، تسریع‌کننده خشونت جنسی یا کودک‌آزاری جنسی هستند. این خشونت‌ها هم می‌توانند در درون خانواده روی دهند و هم بیرون از خانواده. خانواده‌های نابسامان و کژکارکرد اشکال مختلفی دارند. به لحاظ ساختاری عمده اشکال خانواده‌های نابسامان که در این مطالعه شناسایی شدند عبارت بودند از: خانواده‌های مردسالار و مذهبی، طلاق گرفته، فقدان یکی از سرپرستان به دلیل فوت یا جدایی، زندانی شدن سرپرست، خانواده‌های پرجمعیت و گسترده، نبود سرپرست مناسب، ازدواج مجدد پدر یا مادر و زندگی کودک با ناپدری و نامادری و فرزندان آنان، فوت مادر و زندگی با ناپدری، چندهمسری پدر و زندگی با خواهران و برادران ناتنی و اختلاف سنی با والدین<sup>16</sup>.

نهاد خانواده گاهی اوقات نه تنها مأمّن امنی برای اعضایش به‌ویژه کودکان نیست، بلکه به‌واسطه خشونت و آزار جنسی، امنیت کودکان را به خطر می‌اندازد. آزار جنسی در هر نوع خانواده از جمله خانواده‌های مذهبی هم رخ دهد. یکی از عواملی که می‌تواند موجب زناي با محارم و آزار جنسی از سوی خانواده

<sup>16</sup>البته همه این نوع خانواده‌ها، بی‌سامان نیستند بلکه به لحاظ ساختاری متفاوت هستند. لازم به ذکر است که لزوماً همیشه این شکل از خانواده‌ها بستری برای آزار نیستند بلکه احتمال آزار در میان این خانواده‌ها بیشتر است. این شکل از خانواده به طبقه اجتماعی-اقتصادی خاصی محدود نیست و در میان همه طبقات وجود دارند، چراکه پیوندهای انسانی و ماهیت معنی بخش و اثربخش آن قابل تقلیل به تک عامل نیست. خانواده‌های نابسامان و خانواده‌هایی که فاقد مهارت‌های فرزندپروری هستند می‌توانند در میان همه طبقات وجود داشته باشند.

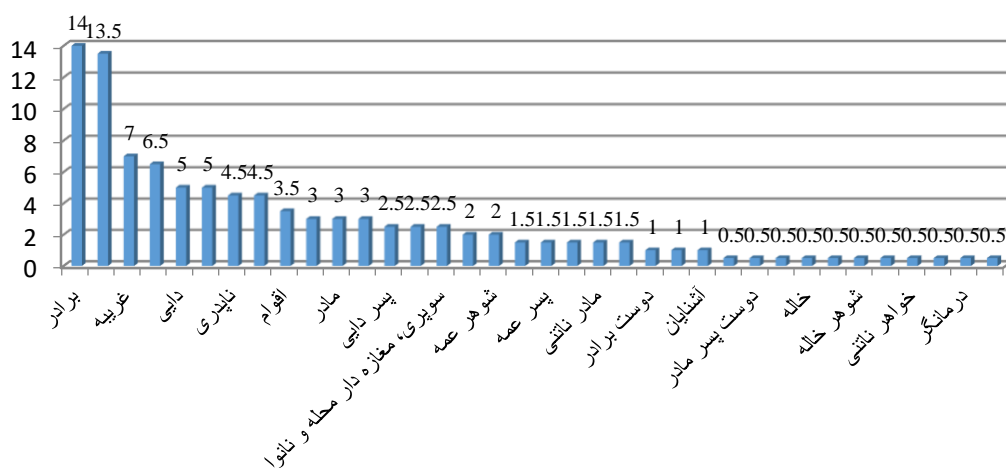
های مذهبی شود این است که آنان به دلیل محدودیت هایی که اعمال می کنند، اغلب با سرکوب احساسات و نیازها در متن خود مواجه هستند. سرکوب سکسوالیته می تواند میزانی از تحریک و ترغیب به تجربه جنسی را به مثابه پیامد و یک امر عمومیت یافته در این ساختار به همراه داشته باشد. افراد در خانواده مذهبی از آنجایی که احساساتی چون گناه و شرم را نهادینه می کنند، پس از آزار نیز می توانند درگیر احساسی از شرم و گناه و عذاب وجدان شده و خود را از جایگاه آسیب دیده به مقصر تقلیل دهند. در حوزه مذهب ما با تقسیم نقش ها بر مبنای جنسیت مواجهیم، مرد یا پدر، مالک همه چیز از جمله اعضای خانواده و سایر دارایی هاست و فرزندان و سایر اعضای خانواده حق ندارند علیه او اعتراض کنند و در صورت اعتراض مجازات می شوند.

نهاد خانواده می تواند فاقد آسیب های مطروحه (اعتیاد، طلاق، بدسرپرستی و...) باشد ولی این دلیل بر متعادل بودن آن نیست. خانواده های بسیاری هستند که به لحاظ ساختاری یا از نوع سختگیرانه و درگیر هستند و یا از نوع سهل گیرانه و رها شده که در هر کدام از آنها احساسات و نیازهای افراد به گونه ای سرکوب شده یا نامتعادل پاسخ داده می شود، یکی از مهمترین پیامهای این عدم تعادل می تواند وقوع آزار جنسی و زنا با محارم باشد.

خانواده های پرجمعیت و گسترده هم می توانند بستری برای آزار شوند. یکی از دلایلی که والدین فقیر بیشتر فرزند به دنیا می آورند این است که انتظار دارند در ایام پیری، آنان عصای دستشان باشند. این خانواده ها نه تنها فاقد منابع کافی برای تأمین نیازهای کودکانشان هستند بلکه تعداد فرزندان بیشتر می تواند منابع خانواده را تحلیل ببرد. این دسته از خانواده ها در بسیاری از مواقع فاقد هرگونه استراتژی مشخص برای تربیت فرزندانشان هستند، آنان رها شده اند و امکان این که آزار ببیند خیلی زیاد است. البته تعداد زیاد اعضای خانواده، هم می تواند بستری برای تعرض باشد و هم در برخی از مواقع به مثابه محافظ توانا عمل کند.

نسبت آزارگران با کودکان قربانی در خانواده هم حائز توجه است. آزارگران در خانواده، طیف مختلفی از محارم را در برمی گیرند. دسته اول محارم درجه یک فرد آزار دیده هستند. در این دسته، روابط عمیقی بین کودک و آزارگر وجود دارد و همین امر می تواند هم بر شکل آزار و هم پیامدهای آن تأثیر ژرفی داشته باشد. این دسته از افراد اعضای خانواده او همچون پدر، مادر، برادر و خواهر هستند. از آنجایی که کودک با این دسته از افراد زندگی می کند و آنان منابع حمایت و امنیت او هستند تجربه آزار از سوی آنان می تواند بیش از همه به کودک آسیب برساند و امنیت وجودی او را به خطر بیندازد. همچنین از آنجایی که این دسته از افراد نزدیکترین و حتی آخرین منبع حمایتی او هستند کودک در مقابل آزارهای آنان دیگر کسی یا جایی

را ندارد که به او پناه ببرد. در برخی از موارد زمانی که پدر یا پدرخوانده به کودک تجاوز می‌کند و مادر کودک نیز متوجه می‌شود، او نمی‌تواند منبع حمایتی برای کودک باشد، چراکه مادر نیز می‌ترسد که شوهرش او را رها کند و بدون منبع حمایتی باقی بماند. در این شکل از روابط، احتمال تداوم آزار بالاست. رابطه میان والدین و فرزندان یک رابطه عمیق مبتنی بر احساس دلبستگی است. کودکان آنان را حامیان و قهرمانان زندگی خود می‌دانند و بخش بزرگی از زندگی خود را وابسته به آنان می‌پندارند. زمانی که در نتیجه آزار جنسی این تصور از رابطه خراب می‌شود تصورات کودکان از والدینشان به هم می‌ریزد و احساسات چنگانه و گاه متضادی به آنها دست می‌دهد، به همین دلیل کودکان در نتیجه این نوع آزارها آسیب‌های روانی جدی را تجربه می‌کنند از جمله احساس ترس توأم با خشم و گناه. حاصل چنین روابطی تربیت افراد وابسته و فاقد بلوغ و استقلال شخصیتی است.



نمودار شماره 6: توزیع پاسخگویان برحسب شمار و نسبت آزارگرها

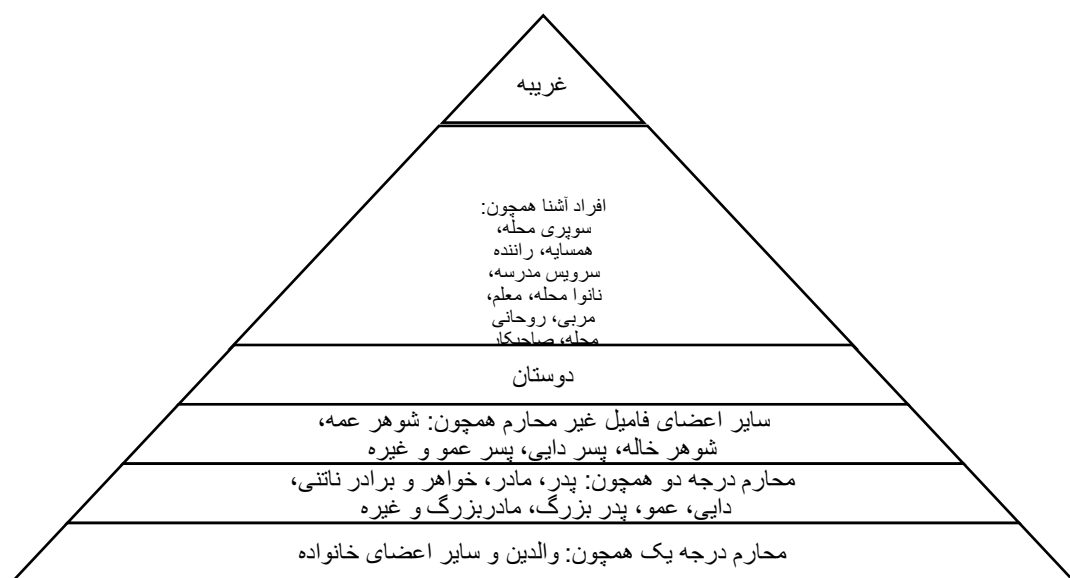
دسته دوم از آزارگرها، محارم درجه دو هستند، همچون پدرخوانده، مادرخوانده، خواهر و برادر ناتنی، دایی، عمو، پدربزرگ، مادربزرگ و مانند این‌ها. این دسته مسئولیت چندان در قبال کودک ندارند و میزان ارتباط کودک نیز با آنان گسترده نیست. به واسطه روابطی که کودکان با این دسته از افراد دارند احتمال اینکه از سوی آنان مورد آزار قرار بگیرند؛ بالاست. همچنین این دسته از افراد از آنجایی که کودک را جزو اعضای درجه یک خانواده خود نمی‌دانند و مسئولیتی در قبال آنان ندارند بیشتر احتمال دارد به آنان آزار برسانند چراکه چندان نگران پیامدهای آن نیستند.

دسته سوم از آزارگرها سایر اعضای فامیل غیرمحارم همچون شوهرعمه، شوهرخاله، پسردایی، پسرعمو و مانند این‌ها هستند. این دسته از افراد نیز به دلیل ارتباط نزدیک و دسترسی به کودک، بیشتر



احتمال دارد به آنان آزار برساند. در برخی از مواقع والدین، کودک را برای نگهداری به خانواده آنان می‌سپارند یا در مواردی آزارگر ممکن است به دلیل روابط فامیلی به منزل آزار دیده برود و به او آزار برساند.

در سر دیگر طیف، افراد غریبه هستند که کودک نه آن‌ها را می‌شناسد و نه احساس وابستگی و تعلق به آن‌ها دارد. آزارهایی که در این نوع رابطه‌ها اتفاق می‌افتد بیشتر به صورت حمله بوده و بسیار تحت تأثیر محیط است. برای مثال زمانی که آزارگر متوجه می‌شود کسی از کودک مراقبت نمی‌کند و کودک در یک محیط خاص در دسترس است ممکن است به او حمله کند.



شکل شماره 1: طیف آزارگرها

رویه خانواده (اینکه چگونه خانواده‌ها فرزندانشان را تربیت می‌کنند) نیز سهم زیادی در آزار جنسی دارد. مهم‌ترین مؤلفه رویه‌های ناکارآمد تربیتی خانواده‌ها که این پژوهش به آن دست‌یافته عبارت‌اند از: فقدان یا کمبود عاطفه و محبت در فضای خانواده، سوءاستفاده خانواده از کودکان، عدم مراقبت از فرزندان، غفلت در تأمین نیازهای آنان، نبود قید و بندهای کلامی در میان اعضای خانواده، نداشتن سرپرست مناسب، اعتیاد پدر و اختلال روانی مادر و جایگزین مادر (مراقب اصلی)، محدودیت‌های شدید خانوادگی، نبود کنترل در محیط زندگی کودک، سپردن کودک به دیگران، نبود محافظ مؤثر، عدم گزارش تجاوز، اعمال محدودیت‌های اقتصادی برای فرزندان، سرزنش و ایراد گرفتن از سوی خانواده، تجربه زندگی با مادر بزرگ سلطه‌جو، باورهای اشتباه مادر، نداشتن مهارت فرزندپروری و عدم آموزش از سوی خانواده.

اعتیاد والدین هم به شیوه‌های مختلف بستری برای آزار کودکان محسوب می‌شود. زمانی که والدین یا یکی از آن‌ها اعتیاد دارند کمتر قادر به توجه و محبت به کودکانشان هستند، چرا که همه یا بخشی از دغدغه آنان صرف تهیه و مصرف مواد می‌شود. اعتیاد از طریق جابجایی نقش‌ها و یا حذف نقش‌ها در خانواده، همچنین از بین بردن نظام تقسیم کار و تعادل بُعد عاطفی خانواده می‌تواند خانواده را بدل به کانون تضاد، خشونت و تعرض کند.

خانواده‌های تک والد یا تک سرپرست نیز بستر مساعدی برای آزار جنسی از سوی محارم فراهم می‌کنند. این نوع از خانواده‌ها در سبک زندگی مدرن در همه جوامع وجود دارند، جامعه ایران نیز به تبع شرایط و جامعه جهانی با تکرار این سبک از خانواده‌ها مواجه هست. منتهی با این تفاوت که نهادهای اجتماعی مکمل و حمایت‌کننده از این نوع خانواده‌ها به دلیل سطح رفاه اجتماعی و سیاستگذاری‌های اجتماعی در جوامع توسعه‌یافته کارآمدتر و پررنگ‌تر عمل می‌کنند تا جامعه‌ای چون ایران که با مسائل توسعه‌ای و چالش‌های ناشی از نابسامانی‌های اقتصادی و سبک اقتصاد سیاسی فاسد و مسلط مواجه است.

### 3-5-3- زمینه‌ها و عوامل فردی

برخی از ویژگی‌های قربانیان و متجاوزان تسریع‌کننده آزار جنسی است. اما به سادگی نمی‌توان گفت کدام زمینه‌ها نقش پررنگ‌تری در وقوع کودک‌آزاری جنسی داشته‌اند. در ادامه به این مورد پرداخته می‌شود.

### 1-3-5- ویژگی‌های فردی قربانیان

دارا بودن برخی از ویژگی‌های فردی، احتمال "قربانی آزار جنسی شدن" را بالا می‌برد. این پژوهش به تعدادی از ویژگی‌های افراد آزار دیده دست‌یافته که به‌نوعی باعث می‌شده آنان بیشتر در معرض خطر آزار و تداوم آن قرار گیرند از جمله: معلول بودن کودک به لحاظ جسمی و روانی، بهره‌هوشی پایین، تفاوت در اندام‌های فیزیکی، زیبا و خوش‌هیكل بودن، آرام بودن و عدم توانایی اعتراض، متفاوت بودن از فرهنگ محلی، کودک مهاجر، کودک دارای اعتیاد، بیش‌فعال و قلدر بودن. طرح این ویژگی‌ها بدان معنی نیست که کودکان عادی مورد آزار قرار نمی‌گیرند، بلکه تنها این فرض مطرح می‌شود که این دسته از کودکان بیشتر احتمال دارد مورد آزار قرار بگیرند. معمولاً کودکان با ویژگی‌های شخصیتی ناکارآمد، مستعد تجربه آزار از سوی دیگران بالاخص دیگران نزدیک به خود هستند که آنها را ناتوان از ارائه پاسخ مناسبی

جهت ممانعت از آزار می‌کند. در این ویژگی‌ها دو نکته برجسته است: عدم توانایی دفاع از خود و فقدان توانایی گزارش آزار و دوم متفاوت بودن این دسته از سایر کودکان. کودکانی که به هر دلیلی همچون معلولیت جسمی و ذهنی قادر به دفاع از خود نیستند یک هدف در دسترس برای افراد آزارگر می‌شوند. در گفتارهای میدانی، تمایز در ویژگیهای کودک، به مثابه زمینه و عامل برای آزار جنسی از سوی دیگران نزدیک به او معرفی شده است.

همچنین در روایت‌های پژوهش به کودکانی اشاره شده که فاقد مهارت گفتاری و ارتباطی مناسب هستند. این فقدان مهارت زمینه‌ای مساعد برای انتخاب آنها توسط آزارگران جنسی است. دسته دیگر، کودکان دارای اختلال ذهنی، کر و لال، کودکان دارای نقص عضو و مواردی از این دست هستند که هدف مناسبی برای آزارگرها می‌شوند. گاهی اوقات ممکن است والدین و سایر اعضای خانواده آنان، این دسته از کودکان را مسبب مشکلات خانواده بدانند و لذا آنان را مورد آزار قرار دهند، چراکه می‌دانند آنان قادر به دفاع از خود نیستند. این ویژگی‌ها باعث می‌شود که کودک نتواند آزار را به دیگران گزارش دهد، لذا آزارگرها با خیالی آسوده به آنان تعرض می‌کنند. برخورد با این گروه از کودکان در کشورهای مختلف، بر اساس سطح توسعه و وضعیت اجتماعی و اقتصادی هر جامعه متفاوت است.

اما بسیاری از کودکان بدون هیچ ویژگی خاص و یا کودکان عادی نیز در معرض اشکال مختلف آزارهای جنسی قرار می‌گیرند و حتی این آزارهای جنسی است که باعث به وجود آمدن برخی از ویژگی‌های خاص همچون گوشه‌گیری و انزوا در میان آنها می‌شود. ضعف در مهارتها مانند مهارت نه گفتن و تفکر انتقادی، ویژگیهای شخصیتی ناکارآمد مانند عزت نفس پایین، ضد اجتماعی بودن و انزواطلبی، احساسات منفی مانند خشم، ترس، گناه، شرم و ... زمینه ساز آزار جنسی است که در کنار ویژگیهای آزارگر می‌تواند به آزار دامن زند و موجبات تداوم آن را فراهم آورد.

### 2-5-3- ویژگی‌های فردی آزارگران

در زمینه ویژگی‌های متجاوز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تحمل پایین در برابر ناکامی، مشکلات در کنترل خشم، نقص در توانایی برقراری همدلی با اعضای خانواده، پرخاشگری کلامی و جسمی، سوء مصرف مواد مخدر و الکل، احساس اضطراب به هنگام رابطه جنسی با بزرگسالان، پدوفیلیا، سابقه آزار جنسی در کودکی، سوءظن شدید نسبت به افراد خانواده، داشتن گرایش‌های ضداجتماعی مرزی، روان رنجوری، تکانشگری جنسی، تنهایی و کلیشه‌سازی نقش‌های جنسی، عزت نفس پایین، همگرایی عاطفی،

مشکلات خودتنظیمی، مشکلات سلامت. در گفتار مصاحبه شونده‌گان نیز احساس شرم، سرزنش، حس گناه، عذاب وجدان، ترس، حس مالکیت از احساسات غالب آزارگران برشمرده شده است. آزار جنسی فارغ از رویکرد اخلاقی، نوعی شیوه ارتباطی با جهان زیسته است. برای فرد آزارگر که شخصیتی ضداجتماعی یافته؛ حیات اجتماعی اش به او امکان نمی‌دهد که به گونه‌ای سازنده و از طریق ارتباطات اجتماعی متعادل، نیازهای خود را برآورده سازد. البته سلطه جو و قلدر بودن آزارگر به مثابه یکی از ویژگیهای شخصیتی او باید به شکل موقعیتی مورد تحلیل قرار گیرد، زیرا این فرد در مقابل فرد آزاردیده و در زمان اکنون در موقعیت آزارگر قرار دارد و احتمالاً در موقعیتی دیگر به عنوان فرد آزاردیده مورد سلطه واقع شده باشد.

#### **4- پیشنهادها**

راهکارهای پیشنهادها حاصل سه منبع عمده است: الف) تجربه افرادی که مورد آزار قرار گرفته‌اند. ب) پیشنهادهای متخصصان و صاحب‌نظران این حوزه که با آنها مصاحبه صورت گرفت. ج) ادبیات حوزه کودک‌آزاری که در سه سطح کلان، میانه و خرد ارائه می‌شوند:

##### **1-4- در سطح کلان و ساختاری:**

- سیاست‌گذاری‌های رفاهی - آموزشی با تمرکز بر خانواده ایرانی در تعامل دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد و ارگان‌های حمایتی، با هدف تعدیل محرومیت‌های چند بعدی.
- سیاست‌گذاری منطقه‌ای و محله‌ای در باب فقر زدایی و نظارت بر فضاها بی‌دفاع.
- تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد.
- امن‌سازی مکان‌های عمومی سطح جامعه.
- هماهنگی ارگانیکی موثر بین نهادهای آموزشی، قانونی، پزشکی و مددکاری و تدوین برنامه‌های آموزشی برای آنها با هدف شناسایی و کمک به کودکان آزاردیده جنسی با حفظ رازداری و تضمین امنیت آنها.

##### **2-4- در سطح میانه و نهادی:**

- تولید محتوا برای جامعه در زمینه آموزش امر جنسی به کودکان.
- تقویت کارکرد پرورشی نهاد مدرسه.
- آموزش مربیان، معلمان و مسئولان مدرسه در زمینه نحوه برخورد با کودکان قربانی آزار جنسی.

- فشار از طریق نهادهای مدنی بر روی حاکمیت و قانونگذاران جهت اصلاح قوانین و کاهش فاصله بین قوانین فقهی با قوانین کنوانسیون حقوق کودک و اجرای مؤثر آنها.  
- حذف و کاهش نگاه جنسیتی در برنامه های درسی و رسانه ای.  
- ایجاد مراکز مداخله و درمان با تأکید بر مناطق پرخطر.  
- برنامه ریزی برای متجاوزان به منظور پیشگیری از آزارهای بعدی.  
- آموزش هشیاری اجتماعی و فردی به کودکان از طریق نهادهای آموزشی برای مواجهه فعال با آزار در محیط خانه و جامعه.

### **3-4- در سطح خرد و خانواده:**

- افزایش دانش و مهارت خانواده و کودک از طریق آموزش و آگاهی بخشی به آنان به تناسب سن.  
- نقد و بازبینی سبک های جامعه پذیری و فرزندپروری.  
- آگاهی در مورد ناکارآمدی و زیان باری کتمان آزار جنسی و مشروعیت زدایی از برساخت شرم، حیا، آبرو ...  
- آموزش مقاومت در مقابل درخواست های جنسی و تقویت مهارت "نه" گفتن به کودک.

### **5- نتیجه گیری**

امر جنسی پیش از آنکه رفتاری زیستی و غریزی باشد برساختی غیرجنسی و متأثر از هنجارها و روابط اجتماعی و فرهنگ جامعه است که می توان با آموزش کارآمد آنرا مدیریت کرد. اما در جامعه ایران تسلط گفتمان اخلاقی و عرفی آنچنان فضای روابط نامتعارف جنسی غالب و مسلط را محدود کرده که بررسی منطقی و استدلالی پدیده آزار جنسی و ابعاد آن براحتی میسر نمی شود. در چنین ساختار سیاسی- طبقاتی، موازین اخلاقی به صورت ذهنی و بدون پیوند با نیازهای عینی آحاد مردم، حسب بقا و توجیه آن ساختار بازتولید و تجویز می شود و این گفتمان اخلاقی مسلط، آزار جنسی را به مثابه بی آبرویی، فرد آزرده را به مثابه مقصر و گناهکار تلقی کرده و با مکانیزم طرد، سرزنش و مجازات قربانی به سلطه خود مشروعیت می بخشد. آنچه که در این مطالعه بر اساس نقل قولهای مصاحبه شوندهگان بدست آمد، نشان می دهد که به دلیل مسائل و بحران های ساختاری و کارکردی نهادهای جامعه پذیری و حمایت کننده در جامعه ایران، پیامدهای آزار جنسی کودکان در خانواده بجای آنکه مورد درمان، پیشگیری و تعدیل قرار گیرد از طریق سیاستگذاران و برنامه های تنظیم شده، بطور سیستماتیک بستر سایر آسیبهای اجتماعی از جمله

فرار از خانه و ازدواج اجباری و ... را فراهم می‌کند. در جامعه دینی و ایدئولوژیکی ایران، نگاه قیم مآب بر تمامی عرصه‌های نظام اجتماعی و سپهر فردی مسلط است و بر اساس این گفتمان و هنجارهایی که به آنها مشروعیت می‌دهد، پوشش مبتنی بر محافظت و آلوده نشدن به گناه، دستاویز سلطه و سرکوب قرار داده شده است. در افراد جامعه بویژه کودکان که در مرحله جامعه پذیری و رشد قرار دارند، این هنجارها به گونه‌ای نهادینه شده که جهت جلوگیری از آزار یا در مواردی توجیه آن، از این هنجارهای ناکارآمد بهره می‌گیرند. پرواضح است زمانی که فرد آزر دیده جنسی از سوی خانواده و جامعه مورد حمایت قرار نگیرد، اجبار به کنش‌هایی دارد که به مسائل و آسیب‌های اجتماعی همان جامعه دامن می‌زند و این روند در یک چرخه معیوب امتداد می‌یابد. چنانچه جهت پیشگیری و تعدیل آزار جنسی کودکان تدابیر مناسبی اندیشیده نشود؛ خود بستری برای ایجاد و تشدید سایر مسائل و آسیب‌های اجتماعی و مانعی در مسیر توسعه نیافتگی جامعه خواهد بود. فرایند منطقی یافته‌های اصلی پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین علل کودک‌آزاری جنسی، فقر و محرومیت، خانواده‌های نابسامان، ناکارآمدی نهادها در زمینه ارائه آموزش‌های جنسی و حمایت، فقدان قانون مشخص و شفاف و تعارض و تناقض قوانین موجود است.

حاصل اینکه: سیاست اقتصادی ناکارآمد با همدستی صغارت نهفته در فرهنگ دینی سلطه جویانه، همگرایی سکسوالیته با خشونت را به امری طبیعی بدل کرده و به حوزه اندرونی می‌راند که همین مساله، زمینه ساز اعمال قهر فیزیکی، روانی و جنسی بر سایر اعضای فرودست و بی قدرت خانواده و جامعه می‌شود و نهادهای واپس‌گرای حقوقی و مذهبی نیز از آن پشتیبانی می‌کنند.

## منابع مورد استفاده

- احمدی، کامیل و همکاران (2023)، تابو و رازپیشگی: پژوهشی در باب آزار جنسی کودکان با تاکید بر زنای با محارم در ایران، دانمارک: آوای بوف.
- احمدی، کامیل و همکاران (1396). طنین سکوت: پژوهشی جامع در باب ازدواج زود هنگام کودکان در ایران. تهران: نشر شیرازه.
- ایروانیان، امیر. (1389). باز آسیب‌دیدگی قربانیان جنسی در بستر پاسخ‌های اجتماع و نظام عدالت کیفری. پژوهش حقوق. 12 (29): 1-24.
- زارعی، محمد حسین (1396)، مطالعه تطبیقی حمایت از حریم خصوصی در فضای مجازی با تاکید بر مقررات جدید اتحادیه اروپا ارائه شده در همایش بین المللی جنبه های حقوقی فناوری اطلاعات و ارتباطات.
- مالجو، محسن (1389) تجاوز به محارم: زمینه‌ها، استراتژی‌های متجاوز و واکنش‌های بزه دیده. رفاه اجتماعی. 9 (34): 83-113.
- وامقی، مروئه؛ فیض زاده، علی؛ میراب زاده، آرش و فیض زاده، گلناز (1386). مواجهه با خشونت خانگی در دانش آموزان دبیرستانی شهر تهران. فصل‌نامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، 6 (24): 305-325.

- Aspelmeier, J. E., Elliott, A. N., & Smith, C. H. (2007). Childhood sexual abuse, attachment, and trauma symptoms in college females: The moderating role of attachment. *Child abuse & neglect*, 31(5), 549-566.
- Babchishin, K. M., Karl Hanson, R., & Hermann, C. A. (2011). *The characteristics of online sex offenders: A meta-analysis. Sexual Abuse*, 23(1), 92-123.
- Chen et al, (2010.)
- Dalal, K (2008). Causes and Consequences of Violence Against Child Labourand Women in Developing Countries. *Karolinska Institutet*: 1- 41.
- Dube, S. R, Anda, R. F., Whitfield, C. L., Brown, D. W., Felitti, V. J., Dong, M., & Giles, W. H. (2005). Long-term consequences of childhood sexual abuse by gender of victim. *American journal of preventive medicine*, 28(5), 430-438.
- Edleson, J.L. (1999), Children's Witnessing of Adult Domestic Violence, *Journal of Interpersonal Violence*, 14 (8): 839-870. conformity and substance use on victim blaming. *Aggression and violent behavior*, 17(5), 443-452.
- Glasser, M, Kolvin, I., Campbell, D., Glasser, A., Leitch, I., & Farrelly, S. (2001). Cycle of child sexual abuse: Links between being a victim and becoming a perpetrator. *The British Journal of Psychiatry*, 179(6), 482-494.
- Grubb, A, & Turner, E. (2012). Attribution of blame in rape cases: A review of the impact of rape myth acceptance, gender role conformity and substance use on victim blaming. *Aggression and violent behavior*, 17(5), 443-452.
- Hillis S, Mercy J, Amobi A, Kress H. Pediatrics. (2016). Global prevalence of past-year violence against children: a systematic review and minimum estimates. 137(3): e20154079.
- Henting.A.b (1978). "The criminal and his victim". See Ais. California commission on the statuses of women. Domestic violence fact sheet 1948.
- Margolin, G. Gordis, E. B. (2004), Children's exposure to violence in the family and community, *Current Directions in Psychological Science*, 13(4): 152-155.
- Stoltenborgh, M, Bakermans-Kranenburg, M. J., Alink, L. R., & van IJzendoorn, M. H. (2015). The prevalence of child maltreatment across the globe: Review of a series of meta-analyses. *Child Abuse Review*, 24(1), 37-50.
- Turner, D, & Rettenberger, M. (2020). Neuropsychological functioning in child sexual abusers: A systematic review. *Aggression and violent behavior*, 54, 101405.

سایتهما

سازمان جهانی بهداشت

باشگاه خبرنگاران جوان 1395

پرتال روبه آنلاین

[https://www.who.int/health-topics/violence-against-women#tab=tab\\_1](https://www.who.int/health-topics/violence-against-women#tab=tab_1)  
<https://www.who.int/mediacentre/factsheets/violence-against-children/en/>  
<http://qavanin.ir/>